

## بررسی و تحلیل اشعار دینی سیدحیدر حلی

ابوالحسن امین مقدسی

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

محمدعلی آذرشب

استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

کلثوم تنها<sup>۱</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت ۹۴/۹/۶. تاریخ پذیرش ۹۵/۸/۲۹

### چکیده

سیدحیدر حلی یکی از شاعران معاصر شیعی عراق در عرصه شعر دینی است. وی در این گونه شعری، توانسته میان فضیلت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) و اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی حاکم بر روزگار خویش، پیوندی استوار برقرار کند. وی با تأثیرپذیری از قرآن کریم و احادیث شریف، با رویکردی غالباً حماسی و عاطفه‌ای نیرومند و متعادل، سیمای اهل بیت (ع) را به زیباترین شکل به تصویر کشیده است. او با فراخوانی شخصیت‌هایی دینی‌ای چون امام علی (ع) و امام حسین (ع) آنان را از چهارچوب تاریخی خارج ساخته و معانی جدید برگرفته از وقایع معاصر جامعه خویش را بر تن این شخصیت‌ها کرده و مشکلات و دشواری‌های موجود در جامعه اسلامی را بیان کرده و با اسلوبی شیوا، مردم را به بصیرت و آگاهی و پایداری و مبارزه برضد استبداد و استعمار فرا خوانده است. بهره‌مندی از آموزه‌های حسینی و قهرمانان عاشورا در راستای قیام مردم برضد استبداد و استغاثه به امام زمان (ع) و به‌کارگیری ساختارهای خطابی استوار و موسیقی متناسب با مفهوم اشعار و بهره‌مندی از اسلوب‌های ادبی و تصاویر هنری پویا و متحرک، از ویژگی‌های بارز شعر اوست.

**واژه‌های کلیدی:** سیدحیدر حلی، شعر دینی، فراخوانی شخصیت‌ها، اهل بیت (ع)، عاشورا، اسلوب‌های

ادبی.

## ۱. مقدمه

تاریخ آغازین شعر دینی با روزهای نخستین صدر اسلام، به‌ویژه پیروزی دعوت اسلامی، شکل گرفته‌است. شاعران جبههٔ اسلام، سهم بزرگی در گسترش و دفاع از اندیشه‌های اسلامی برعهده داشتند. حسان بن ثابت، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه در شمار مشهورترین شاعرانی به شمار می‌آیند که می‌توان آنان را بنیان‌گذاران شعر دینی دانست. شمار شاعران دینی در کشورهای اسلامی آن‌چنان زیاد است که برشمردن آنان تا اندازه‌ای دشوار می‌نماید. کشور عراق نیز یکی از سرزمین‌هایی است که تحولات داخلی‌اش نقش مهمی در ساختار و تکامل شعر دینی داشته‌است. سیدحیدر حلّی از خطیبان و شاعران بزرگ اواخر قرن دوازدهم هجری در عراق است که حجم بسیار گسترده‌ای از دیوان دوجزئی وی را اشعار دینی و به‌ویژه رثای امام حسین<sup>(ع)</sup> در بر گرفته‌است، تا بدانجا که او را «شاعرالحسین<sup>(ع)</sup> و شاعر اهل‌البیت<sup>(ع)</sup>» می‌نامند. سیدحیدر حلّی، فرزند سیدسلیمان، در شب نیمهٔ شعبان سال ۱۲۴۶ ق مطابق با ۱۸۳۱ م در شهر حله در یکی از خاندان‌های سادات اصیل و معروف به فضل و دیانت و شعر و ادب دیده به جهان گشود. سال تولدش مقارن با دو حادثهٔ بزرگ طبیعی و سیاسی بود؛ حادثهٔ طبیعی، شیوع طاعون بود که به سراسر شهر حله سرایت کرد و تعداد زیادی از ساکنان آن را از بین برد. می‌توان گفت این طاعون در طول تاریخ، بدترین و هولناک‌ترین طاعونی بود که عراق را فراگرفت. حادثهٔ سیاسی نیز به پایان رسیدن حکومت ممالیک بود (السعيد، ۲۰۰۸: ۹۲؛ المهداوی، ۲۰۰۹: ۴۷). نژاد ممالیک عمدتاً بردگان سفید آسیایی ترک و چرکس بودند (سلیم، ۱۹۶۲: ۱۱/۱). سلطان نجم‌الدین ایوبی برای تقویت نیروی نظامی، بردگان ترک و چرکس بسیاری را پس از تربیت مطابق دین اسلام و آموزش جنگاوری و فرمان‌برداری، به سپاه خود وارد کرد و با این کار می‌خواست بیشتر ارتشش از غلامان باشد (مقریزی، ۱۸۳۵: ۳۹۹/۱). این بردگان، به تدریج پیشرفت کردند و برخی از ایشان به فرماندهی قشون ایوبی رسیدند؛ اگرچه پس از چندی، آنان را ساقط کردند و قدرت را به دست گرفتند.

حیدر، سبک‌های ادبی و فنون شعر و تاریخ و معارف دینی و متون دیوان شاعران بزرگ متقدم عرب را از عمومی فرزانه‌اش آموخت و از بین شاعران و ادیبان معاصرش، بیشترین تأثیر را از وی پذیرفت و در نزد او به درجه و مکانی دست یافت که زهیر بن

ابی سلمی در نزد اوس بن حجر بدان دست یافته بود (الأمین، ۱۹۸۶: ۱۴/۲۹؛ الزرکلی، ۱۹۷۴: ۲/۲۹۰؛ البصیر، ۱۹۴۶: ۳۹). وی در روزگاری زندگی می‌کرد که عراق تحت تسلط حاکمان عثمانی بود و سرزمینش به استبداد و استعمار افتاده بود و جوّ سیاسی ناخوشایندی در جامعه حاکم بود و والیان، با اقدامات و جنایات وحشیانه، امنیت کشور را از بین برده بودند (کرکوش الحلی، ۱۳۷۲: ۱/۱۲۴). شاعر با تأثیرپذیری از قرآن کریم و احادیث شریف، سیمای اهل بیت<sup>(ع)</sup> را به بهترین شکل ارائه نموده و بیشتر فضایل ایشان را با اشاره به حوادث مشهور تاریخی و به شیوه‌ای منبرگونه ذکر کرده‌است. در رثا و ثنای اهل بیت<sup>(ع)</sup>، به‌ویژه در مرثیه‌سرایی برای امام حسین<sup>(ع)</sup>، سید را بزرگ‌ترین شاعر عرب شمرده‌اند و او را «شاعر امام حسین علیه‌السلام» لقب داده‌اند (الأمین، ۱۹۸۶: ۱۴/۲۹؛ الخاقانی، ۱۹۵۳: ۳۳۳). وی در مرثیه‌های خود، فخر و حماسه را با هم درآمیخت، که از نظر برخی پژوهشگران، شگفت‌انگیز است (الحاوی، ۱۹۶۰: ۱۱۸). او جزو شاعرانی است که آشکارا زبان به هجو و نکوهش خاندان بنی‌امیه و جنایاتشان برضد خاندان بنی‌هاشم می‌گشاید و خشم و کینه خود را به دشمنان اهل بیت<sup>(ع)</sup> ابراز می‌دارد.

پرسش‌های اساسی این پژوهش، عبارت است از: ۱. مضمون و ساختار شعر دینی سیدحیدر حلی چگونه است؟ ۲. بازتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی، تاریخی، دینی جهان اسلام در شعر سیدحیدر چگونه است؟ ۳. شاعر در انتقال تجربه شعری خویش از چه اسلوب‌های ادبی بهره جسته‌است؟

یافته‌های اساسی پژوهش نیز در این خلاصه می‌شود که بیان خطابی - حماسی و گاه عاطفی، کاربرد معتدل تصاویر هنری پویا و متحرک، تلمیح به رخدادهای تاریخی جهان اسلام، فراخوانی شخصیت‌های دینی با کارکردهای اجتماعی و سیاسی، ترسیم فضیلت‌های اهل بیت<sup>(ع)</sup> و پیوند میان حوادث دوران آن بزرگواران، مشکلات موجود در سرزمین‌های اسلامی و جامعه آن زمان عراق، از شاخص‌های محتوایی شعر وی به شمار می‌آید.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره سیدحیدر حلی و آثار او می‌توان به کتاب *الایدئولوجیا فی رثاء الحسین*<sup>(ع)</sup> اثر محمد کامل سلیمان - که ایدئولوژی و عقیده شاعر را با توجه به دیوان شعری وی بیان کرده - و نیز کتاب *السید حیدر الحلی شاعراً* اثر مدین الموسوی - که به بررسی کلی اشعار وی

پرداخته‌است - اشاره کرد؛ همچنین پایان‌نامه «بررسی سیمای اهل‌بیت<sup>(ع)</sup> در اشعار سیدحیدر حلّی» که زهرا خانگه در دانشگاه تهران نگاشته و در آن فقط به ترجمه اشعار مذهبی شاعر بسنده کرده‌است، و پایان‌نامه «بررسی و تحلیل شعر حسینی در مراثی سیدحیدر حلّی» که شهاب فلک‌الدین در دانشگاه آزاد کرمانشاه نگاشته و در آن به بررسی محتوایی شعر حسینی پرداخته‌است، و پایان‌نامه «مقایسه مراثی اهل‌بیت<sup>(ع)</sup> در دیوان سیدشریف رضی و سیدحیدر حلّی» که یوسف ابراهیمی در دانشگاه شهید بهشتی نگاشته و در آن به صورت تطبیقی به انواع رثا در شعر حیدر حلّی و شریف رضی پرداخته‌است. نویسندگان مقاله حاضر، براساس مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که تاکنون پایان‌نامه یا کتاب یا مقاله‌ای با چنین رویکردی، نگاشته نشده‌است.

هدف اساسی پژوهش، آن است که تحلیلی نو از اندیشه شاعر و شعر دینی سیدحیدر حلّی به دست آید و مضامین و برخی ساختارهای شعری وی تحلیل شود و به نکات بلاغی و تصاویر هنری‌ای بپردازد که شاعر در مضمون‌پردازی از آن‌ها بهره جسته‌است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. نعت پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>

سید در بیت نخست قصیده نبوی خویش - که در ۴۳ بیت به مناسبت مبعث رسول اکرم<sup>(ص)</sup> در ۲۷ رجب سروده‌است - به مدح و ثنای پیامبر<sup>(ص)</sup> پرداخته و با آوردن دو واژه «بُشَری و هنی»، میزان شادمانی و عمق عشق و علاقه خود را از واقعه مبعث به نمایش گذاشته و این شور و شغف را به کل جهان هستی تعمیم داده‌است. در بیت دوم نیز بین «أرج و أرجاء» از آرایه جناس ناقص مذیل و میان «عطرت، نَفحة، أرج، رِیاه» از آرایه مراعات نظیر استفاده کرده و با این تصاویر بلاغی، به زیبایی ابیات افزوده‌است و پس از ابراز شادمانی و براءت استهلالی نیکو، از مبعث نبی اکرم<sup>(ص)</sup> سخن می‌راند. در این ابیات، شاعر آن بشارت خاص خود را، مبعث حضرت ختمی اعلام می‌کند، که این بشارت در تمام زمین و آسمان طنین‌افکن شده و عظمت این روز از آنجایی است که جبرئیل قبل از اینکه در زمین ندا دهد، در ملاً اعلی ندا داده بود. شاعر وجود پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> را همچو بوی خوش بوستان‌ها جان‌نواز می‌داند، و همچون نوری می‌بیند که درخشش و تلالؤ آن ابدی است و ترسی از افول و خاموشی آن نمی‌رود. این قصیده در بحر رمل مسدس مخبون (فعلاتن

فاعلاتن فاعلاتن / فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) سروده شده‌است که رابطه‌ای مناسب و معقول با درون‌مایه آن دارد و شاعر، هماهنگی بین هدف و مقصود شعرش را با وزنی که به‌کار برده، مراعات کرده و تأثیر دل‌انگیز شعرش را دوچندان ساخته‌است:

أى بُشْرِى كَسَتْ الدُّنْيَا بِهَاءِا قُمْ، فَهَنْئِى الأَرْضَ فِيهَا و السَّمَاءِا  
طَبَّقَ الأَرْجَاءَ مِنْهَا أَرْجُ عَطَّيْتُ نَفْحَةَ رِيَّاهِ الفُضَاءِا  
بِعَثَّةِ أَعْلَنَ (جَبْرِئِلُ) بِهَا قَبْلَ ذَا، فِى المَلَأِ الأَعْلَى النَّدَاءِا  
قَائِلًا: قَدْ بَعَثَ النُّورُ الذِّى لَيْسَ يَخْشَى أَبَدَ الدَّهْرِ انطْفَاءِا

(الحلّی، ۱۴۰۴: ۲۸-۲۹)

ترجمه: ۱. چه بشارتی است که درخشش دنیا را پوشانده‌است؟! به‌پا خیز و به زمین و آسمان تبریک بگو؛ ۲. بوی خوشی، گوشه و کنار دنیا (زمین و آسمان) را پر کرده و فضا را عطرآگین ساخته‌است؛ ۳. آن بشارت، بعثتی است که جبرئیل<sup>(ع)</sup> از قبل در ملأ‌اعلیٰ ندایش را سر داده بود؛ ۴. درحالی که می‌گفت: نوری برانگیخته شده‌است که در طول روزگاران، ترسی از خاموشش آن نمی‌رود.

اسلوب و واژگان و ساختاری که شاعر به‌کار بسته، آن‌چنان متحرک و پویاست که بیانگر شادی و سرور فراوان شاعر است. در این ابیات، شاعر با بهره‌گیری از آرایهٔ تشخیص، به شکلی زیبا و با ذوق مثال‌زدنی، با تصرف در عناصر بی‌جان و بخشیدن صفات و حالات انسانی به آن‌ها، روح حیات و زندگی را در کالبد آن دمیده و موجب پویایی تصویر شعرش شده‌است. وی شادی و خوشحالی کائنات را ترسیم کرده و روزگار را بر اثر خوشحالی از این واقعه، همچون انسانی می‌بیند که به درجه‌ای از مستی و طرب رسیده‌است که پهلویش به حالت رقص درآمده و این‌چنین جهان را مسرور و شادمان از این واقعه، به تصویر می‌کشد. شاعر، این قصیده را نیز در بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) سروده که مناسب اغراضی چون مدح و فخر و حماسه است.

بوركْتَمِنْ لَيْلَةٍ فِى صُبْحِهَا كَشَفَ اللهُ عَنِ الحَقِّ الغِطَاءِا  
خَلَعَ اللهُ عَلَيْهَا نَضْرَةً رَاقَتْ العَالَمَ زَهَوًّا وَاجْتِلَاءِا  
وَاسْتَهَلَ الدَّهْرُ يُثْنِى مُطْرِبًا عَطَفَ نَشْوَانٍ وَيَخْتَالُ أَرْدَهَاءِا

(الحلّی، ۱۴۰۴: ۲۹)

ترجمه: ۱. بر تو مبارک باد شبی که در صبحش، خداوند پرده از چهره حق برداشت؛  
۲. و خداوند به آن شب، شادابی و زیبایی خلعت داد و جهان را سرشار از درخشانی و جلا کرد؛ ۳.  
و روزگار، مستانه شروع به طرب کرد و مغرورانه می‌خرامید.

## ۲-۲. تبیین فضیلت‌های امام علی<sup>(ع)</sup>

شاعر در مقام مدح، به توصیف شجاعت و دلاوری‌های امام<sup>(ع)</sup> در میدان کارزار پرداخته و با بهره‌گیری از صنعت تشبیه حسی، شوق امام<sup>(ع)</sup> به صحنه کارزار را ماهرانه به تصویر کشیده‌است. وی شجاعت و دلاوری حضرت<sup>(ع)</sup> را در حمله و هجوم به دشمن، به «شیر ژیان» و «شمشیر برآن» و مهارت و سرعت عمل ایشان را به «خیزش مار» تشبیه کرده‌است. این تشبیه‌ها، عقلی به حسی و حسی به حسی است و جامع آن نیز حسی است و این چنین دریافت معنا را بر مخاطب آسان ساخته‌است. وی همچنین در انتقال این حس سرعت و شجاعت و مهارت حضرت در میدان کارزار، از بحر «رجز سدس مطوی مخبون» بهره جسته‌است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰۴/۶).

قَدَ الْفِ الْهَيْجَاءَ حَتَّى لَيْلِهَا    أَغْرَابُهُ يَأْنِسُ فِى عِقَابِهِ  
بِمَشَى إِلَيْهَا وَ هُوَ فِى ذَهَابِهِ    أَشَدُّ شَوْقًا مِنْهُ فِى إِيَابِهِ  
كَالشَّبَلِ فِى وَثْبَتِهِ وَالسَّيْفِ فِى رَهْبَتِهِ    وَالصَّلِّ فِى انْسِيَابِهِ

(الحلی، ۱۴۰۴: ۵۸)

ترجمه: ۱. امام، انیس و همدم جنگ و کارزار است؛ حتی هنگام شب نیز با پیکار انس دارد.  
آیا شمشیر چنین کسی با غلافش انس می‌گیرد؟! ۲. شوق امام به هنگام ورود به میدان جنگ،  
بیشتر از اشتیاق وی هنگام بازگشت است؛ ۳. در میدان جنگ، چون شیر بر دشمن هجوم  
می‌آورد؛ در برندگی چون شمشیر است، و خیزشش چو خیزش ماری است که بر زمین می‌خزد.  
وی در جایی دیگر، در توصیف شجاعت حضرت<sup>(ع)</sup>، هیچ‌کس را یارای کشتن ایشان  
نمی‌داند و می‌گوید اگر علی<sup>(ع)</sup> می‌خواست، ابن‌ملجم به مراد خود نمی‌رسید ولی به‌دلیل  
شوقی که به دیدار پروردگارش داشت، سر از محراب برنداشت. در سطح بررسی ساختاری،  
شاعر از ادوات قسم و تأکید و ماضی نفی «لَ، لَمْ، يَنْلِ، مَانَالٌ» استفاده کرده تا در  
رساندن زیادت تأکید و دفع توهم و نیز اثبات شجاعت حضرت<sup>(ع)</sup> نیکو عمل کند:

وَهُوَ لَعْمَرِي لَوْ يَشَاءُ لَمْ يَنْلِ    مَا نَالَ أَشَقَى الْقَوْمِ فِى آرَابِهِ

(همان)

ترجمه: به جان خود سوگند که اگر امام می‌خواست، آن بدبخت‌ترین قوم، به حاجت و خواسته خود نمی‌رسید.

سیدحیدر در بیت مزبور، با آوردن عبارت «أشقى القوم» تلمیحی به این سخن رسول خدا<sup>(ص)</sup> دارد که فرمود: «يا على! أشقى الأولين عاقر الناقة، وأشقى الآخرين قاتلك» (ابوالفتح رازی، ۱۳۱۸: ۵۸۷)؛ ترجمه: ای علی! گمراه‌ترین و بدبخت‌ترین پیشینیان، پی‌کننده و کشنده ناکه صالح است و گمراه‌ترین و بدبخت‌ترین پسینیان، قاتل توست.

### ۳-۲. سیدحیدر و حماسه حسینی

از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که شعر سیدحیدر را درباره امام حسین<sup>(ع)</sup> متمایز ساخته، دعوت او به انتقام خون اباعبدالله است (سلیمان الحلی، ۲۰۰۳: ۳۱). برخی از پژوهشگرانی که در شعرهای رثایی سیدحیدر تحقیق کرده‌اند، معتقدند که شعر رثایی سیدحیدر، ادبیاتی است «سراسر قیام و انقلاب برضد استبداد» (عزالدین، ۱۹۷۳: ۱۶).

در بیت زیر، شاعر، کرم و بخشش امام حسین<sup>(ع)</sup> را به آبشخوری تشبیه می‌کند که شاعر را سیراب می‌گرداند و امید دارد که با مدح خویش بتواند از خوان کرم اهل بیت<sup>(ع)</sup> به مقداری که سیرابش کند، بهره‌مند شود. شاعر در این بیت، از مختصات چون استفهام انکاری و حرف تأکید «قد» و فعل ماضی و جمله اسمیه بهره گرفته تا در القای معانی کرم و بخشش امام<sup>(ع)</sup> و یقین وی به بهره‌مندی از این کرامت‌ها تأکید ورزد. بیت زیر همچنین یادآور بخشی از دعای صباح امیرالمؤمنین است<sup>(ع)</sup> که می‌فرماید: «الهی! کیف تَرَدُّ ظمَاناً ورد إلى حياضك شارباً، كلاً و حياضك مُتَرَعَةً في ضنك المَحول» (طهرانی، بی تا: ۶۸۷/۱)؛ ترجمه: پروردگارا! چگونه بازگردانی تشنه‌ای را که برای نوشیدن (آب) بر سر حوض‌های تو آمده! نه! هرگز چنین نخواهی کرد، درحالی که حوض‌ها (حوض‌های پرفیضت) در سخت‌ترین خشکسالی‌ها لبریز است.

أصدرُ ظمَاناً وقد جئتُ موردا رجائى من جدواك أعذبُ منهل

(الحلی، ۱۴۰۴: ۴۸)

ترجمه: آیا تشنه بازگردم؟ حال آنکه به آبشخوری آمده‌ام که امید من از بخشش و کرمت به گونه‌ای است که آن آبشخور، گواراترین آبشخورهاست.

شجاعت و دلاوری، از فضایل بارز آن امام<sup>(ع)</sup> است. سیدحیدر، انسان شجاع و دلاوری را با قامتی بلند و تنومند به تصویر می‌کشد که سپری از صبر و بردباری در مقابل دشمن جاهل و کینه‌توز بر تن دارد. وی در اینجا، مدح و فخر را با حماسه درآمیخته و به صفت

شجاعت و بردباری و وقار ایشان اشاره دارد:

طویلُ نجادِ السیفِ فالدرعُ لم یکنْ لیلِیسهُ إلاّ مِنَ الصّبرِ ضافیا

(همان: ۱۶۱)

ترجمه: حمایل شمشیر او بلند است؛ سپری نبود تا او را بیوشاند، اما لباس بلندی از صبر پوشیده که روی زمین کشیده می‌شود.

در مصرع اول، شاعر، «طویل النجاد» را کنایه از شجاعت و قامت بلند و مصرع دوم را کنایه نسبت از صبر و بردباری امام<sup>(ع)</sup> گرفته و صبر امام حسین<sup>(ع)</sup> را به زره محکمی تشبیه کرده که او را در برابر جاهلان مقاوم نگه داشته‌است. در بررسی ساختار نحوی بیت نیز می‌توان گفت که از جملات اسمیه تشکیل یافته و جمله اسمیه، وضعاً فقط ثبوت چیزی بر چیز دیگر را می‌رساند و نظری به استمرار و دوام ندارد (الهاشمی، ۱۳۸۸: ۸۷)، اما چون در مقام مدح سروده شده، از این اصل (عدم افاده استمرار یا تجدد) خارج شده و براساس قرینه افاده دوام و استمرار، شجاعت امام<sup>(ع)</sup> را می‌رساند.

شاعر در بیت‌های زیر، برای ارائه شجاعت حضرت<sup>(ع)</sup> و انتقال دقیق تجارب شعری خویش، با بهره‌گیری از تصویر استعاری زیبا و با بخشیدن افعال انسانی به عناصر بی‌جان، شمشیرها را همچون انسانی ترسو ترسیم می‌کند که از ترس امام<sup>(ع)</sup> خود را در داخل سرها مخفی کرده‌اند و نیزه‌ها از شرم و حیایی که در مقابل عظمت و دلاوی حضرت<sup>(ع)</sup> در خود می‌بینند، خود را در داخل شکم‌ها مخفی ساخته‌اند. شاعر در بیت اول، از فعل مضارع «یلقی و تفرّ» استفاده کرده که این فعل استمرار نوبه‌نو و لحظه‌به‌لحظه را می‌رساند، ولی از آنجا که در مقام مدح سروده شده، قرینه مدح، دلالت بر دوام و استمرار می‌کند. در بیت دوم و سوم نیز فعل‌های ماضی «اعتصمت و تسترت» را به کار برده و بر ثبوت و دوام حالت افعال تأکید ورزیده‌است:

یلقی الکتیبة مفرداً فتفرّ دامیة الجراح

و بهامها اعتصمت مخاً فة بأسه بیض الصّفاح

وتسترت منه حیا ء فی الحشا سمر الرّماح

(الحلی، ۱۴۰۴: ۶۸)

ترجمه: ۱. به‌تنهایی با یک لشکر مبارزه می‌کرد و همه آن لشکر مجروح می‌شدند و می‌گریختند؛ ۲. شمشیرها از ترس او خود را در داخل سرها مخفی می‌کردند؛ ۳. و نیزه‌ها از شرم



او در داخل شکم‌ها مخفی می‌شدند.

شاعر در قصیده دیگری در مقام مدح، به تسلیم‌ناپذیری و جایگاه و منزلت امام حسین<sup>(ع)</sup> و پدرش در دفاع از اسلام می‌پردازد و او را با کنیه «ابن‌حامی‌الدین» خطاب می‌کند:

إِنْ ضَاعَ وَتَرُكَّ يَا ابْنَ حَامِي الدِّينِ لَا قَالَ سَيْفُكَ لِلْمَنِيَا كُوْنِي

(همان: ۸۷)

ترجمه: ای پسر حمایت‌کننده دین! اگر انتقام خون تو حاصل نشد، شمشیر تو هرگز به مرگ نگفت بمان (هرگز تسلیم نشدی).

از دلایلی که شاعر در این بیت از فراخوانی شخصیت با صیغه کنیه «ابن» پرداخته، این است که این واژه به اصل شخصیت اشاره می‌کند و اصل امام حسین<sup>(ع)</sup>، پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و دخترش فاطمه زهرا<sup>(س)</sup> و علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> است؛ بنابراین به‌کارگیری این کنیه (ابن) مقصود شاعر را در بیان جایگاه و منزلت امام حسین<sup>(ع)</sup> بهتر رسانده است.

سیدحیدر در مقام رثای حضرت<sup>(ع)</sup>، از اندوه کائنات و غم موجودات عالم در مصیبت ایشان می‌گوید و همه افلاکیان را عزادار کشته شدن حسین<sup>(ع)</sup> می‌بیند که در آسمان نوحه و فغان سر داده‌اند. در این ابیات، گوش مشرق و مغرب از سنگینی شنیدن خبر قتل حسین بن علی<sup>(ع)</sup>، کر شده، و شدت فاجعه به قدری است که سایه ترس و وحشت سراسر گیتی را فراگرفته است. شاعر در این ابیات، به‌زیبایی از صنعت غلو بهره جسته تا بر عظمت مصیبت امام حسین<sup>(ع)</sup> تأکید کند:

وَتَجَاوَبَتْ فَوْقَ السَّمَاءِ غَرَّ الْمَلَائِكِ بِالنِّيَاحِ  
جَزَعاً لِيَوْمٍ فِيهِ قَدْ غَلَبَ الْفَسَادُ عَلَى الصَّلَاحِ

(الحلی، ۱۴۰۴: ۶۸)

يَوْمٌ عَلَى الدُّنْيَا أَطْلُ بَرُوعَةٍ مَلَأَتْ صُرَاخًا أَرْضُهَا وَسَمَاءُهَا  
وَاسْتَكَّ مَسْمَعٌ خَافِقِيهَا مُدُّ بِهَا هَتَفَ النُّعَى مُطَبَّقًا أَرْجَاءُهَا

(همان: ۵۱)

ترجمه: ۱. روز شهادت در بالای آسمان، ملائک نورانی با نوحه با هم سخن می‌کردند و پاسخ یکدیگر را می‌دادند؛ ۲. جزع و ناله‌شان به‌علت روزی بود که در آن فساد بر درستی غلبه پیدا کرد؛ ۳. روزی که سایه ترس و وحشت را بر دنیا فروافکند و آسمان و زمین از فریاد پر شد؛ ۴. زمانی که

آورنده خبر مرگ، فریاد زد و خیر همه جا را فراگرفت، گوش مشرقیان و مغربیان کر شد.

#### ۴-۲. ترسیم چهره زنان حاضر در کربلا

سیدحیدر از میان زنان خاندان نبوت، فقط به ذکر نام حضرت زهرا<sup>(س)</sup> بسندیده است. وی زنان حاضر در کربلا را در زیرمجموعه «نساء، بنات أحمد، بنات الزهراء، بنات فاطمه» مطرح ساخته است. در ابیات زیر می بینیم که رویکرد بکایی شعر بر رویکرد روایی — تاریخی آن غلبه کرده است. وی با آوردن کنیه «بنات الزهراء» تلاش دارد جایگاه و منزلت زنان و دختران حاضر در قافله کربلا را نشان دهد:

وَمَنْ مَبْلَغُ الزَّهْرَاءِ أَنْ بَنَاتِهَا      عَلَيْهَا الرِّزَايَا وَالْمَصَائِبُ عَكْفُ  
تَطَوَّفُ بِهَا الْأَعْدَاءُ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ      فَمَنْ بَلَدٍ أَضْحَتْ لِأَخْرَ تُقْذَفُ  
إِذَا رَأَتْ الْأَطْفَالَ شَعْتًا وَجُوهَهَا      وَأَلْوَانَهَا مِنْ دَهْشَةِ الرُّزْءِ تَخْطَفُ  
تَعَالَى الْأَسَى وَاسْتَعْبَرَتْ وَ مِنْ الْعِدَى      حِذَا رَأَى دُمُوعَ الْمُقْلَتَيْنِ تُكْفِكِفُ  
لَقَدْ قَطَعَ الْأَكْبَادَ حَزْنًا مَصَابِهَا      وَقَدْ غَادَرَ الْأَحْشَاءَ تَهْفُو وَ تَرْجَفُ

(همان: ۹۵)

ترجمه: ۱. کیست که به حضرت زهرا<sup>(س)</sup> خبر برساند که چه سختی و مصیبتی بر دخترانش خیمه زده است؛ ۲. دشمنان در هر شهری، آنان را می گردانند و از شهری به شهر دیگر رانده می شدند؛ ۳. هنگامی که (زنان) کودکان را دیدند که چهره شان آشفته است و رنگ هایشان از ترس مصیبت پریده است، ۴. غم و اندوهشان زیاد شد و اشک می ریختند و به علت ترس از دشمنان، پی در پی اشک چشمانشان را پاک می کردند؛ ۵. بلا و مصیبت، جگرها را تکه تکه کرد و جانها را ترسان و لرزان به جا گذاشت.

#### ۵-۲. ترسیم سیمای حضرت علی اصغر<sup>(ع)</sup>

شاعر در ترسیم قهرمانان کربلا از شخصیت حضرت علی اصغر<sup>(ع)</sup> نیز وام گرفته است. وی برای بیان حزن و اندوه خویش و انتقال این احساس به مخاطب، از تصویر استعاره (استعاره مکنیه) بهره جسته و نیزه را به انسانی تشبیه کرده است که پیش از پدر، بر گردن طفلش بوسه زده است:

وَمَنْعَطًا أَهْوَى لِتَقْبِيلِ طِفْلِهِ      فَقَبَّلَ مِنْهُ قَبْلَهُ السَّهْمُ مَنْحَرًا

لقد وُلِدَا فِي سَاعَةٍ هُوَ وَالرِدَى وَمِنْ قَبْلِهِ فِي نَحْرِ السَّهْمِ كَبْرًا

(همان: ۸۰)

ترجمه: ۱. امام حسین به قصد بوسیدن طفلش خم شد، اما پیش از او، تیر بر گردن کودک بوسه زد؛ ۲. آن طفل و مرگ همزادند؛ پیش از اینکه پدر در گوشش اذان بخواند، تیر در گوشش تکبیر گفت.

## ۲-۶. شرح فضیلت‌های موسی بن جعفر و محمد جواد (کاظمین) (علیهما السلام)

شاعر در ابیات زیر، صفت باب‌الجوائج، امام موسی کاظم<sup>(ع)</sup>، و جود و بخشش امام جواد<sup>(ع)</sup> را در مدح آنان مورد توجه قرار می‌دهد و آنان را دو درِ قدرتمند خداوندی می‌داند که با ورود به حریمشان، به حاجت‌های خود می‌رسد و از آتش ظلم دنیا (ظلم و استبداد حاکمان وقت) و آخرت، به آنان پناه می‌برد:

مَنْ يَ الْقَصْدُ وَتَحْقِيقُ الرَّجَاءِ مِنْ سَلِيلِ آلِ طَاهَا الْأَصْفِيَاءِ  
لَأَرَى يُجِبُهُ بِالرَّدِّ أَمْرٌ قَارِعًا لِلَّهِ بَابًا لِلدُّعَاءِ  
فَرَجَائِي كَيْفَ يَغْدُو خَائِبًا عِنْدَ بَابَيْنِ لِحَبَّارِ السَّمَاءِ

(همان: ۳۱)

ترجمه: ۱. برآورده شدن نیاز و حاجتم، به دست دو فرزند برگزیده آل طاهاست؛ ۲. نمی‌بینم کسی را که در خدا را بگوید، ولی به او جواب رد بدهد؛ ۳. چگونه امیدم نزد دو درِ قدرتمند آسمان ناکام بماند؟!

## ۲-۷. ترسیم فضیلت‌های امام هادی و امام حسن عسکری (علیهما السلام)

سیدحیدر به جایگاه والای دو امام بزرگوار می‌پردازد و می‌گوید که خداوند جایگاه آنان را در عرش خود قرار داده‌است و از قبهٔ بلند می‌خواهد که همچون والایی و رفعت عسکریین اوج گیرد و بالا رود. شاعر با فراخوانی قبه و خطاب کردنش، در تلاش است منزلت و جایگاه رفیع این دو ائمهٔ بزرگوار را روشن سازد:

حَىٰ فِيهَا الْمَرْقَدَ الْأَسْنَىٰ وَقُلْ: زَادَكَ اللَّهُ بِهَاءٍ وَسَنَاءِ  
إِنَّمَا أَنْتَ فِرَاشٌ لِأَوْلَىٰ جَعَلَ اللَّهُ السَّمَاءَ فِيهِمْ بِنَاءِ  
ثُمَّ نَادَى الْقُبَّةَ الْعُلْيَا وَقُلْ: طَاوَلِي يَا قُبَّةَ الْهَادِي السَّمَاءِ

(همان: ۳۰)

ترجمه: ۱. بشتاب به سوی مرقد درخشان و بگو: خداوند، نور و درخشندگی تو را افزون کند؛  
۲. ای قبر! تو فرش و بستر کسانی هستی که خداوند، آسمان را بنای آنان قرار داده است؛  
۳. سپس به قبه بلندی ندا بده و بگو: ای قبه هدایتگر! تا آسمان بالا برو.

## ۸۲. مهدویت در شعر سیدحیدر حلّی

شعر سید، به خصوص اشعار حسینی‌اش، ارتباط محکم او را با ایدئولوژی شیعی - مهدوی اثبات می‌کند (سلیمان، ۱۹۸۱: ۵۷). وی در بسیاری از قصاید خویش، به دعوت حضرت (عج) برای قیام برضد ظلم و طغیان موجود در جوامع اسلامی می‌پردازد. سیدحیدر در ابیات زیر، میلاد حضرت مهدی (عج) را زنده شدن دوباره دین و آیین اسلام می‌داند و میلادشان را برای خداوند می‌داند که با تولد او، دین خداوند در پهنه گیتی منتشر خواهد شد:

فَالْيَوْمَ أَبْهَجْتَ الشَّرِيعَةَ بِالذِّي	سَتَنَالُ عِنْدَ قِيَامِهِ أَرَابَهَا
--	---------------------------------------

(الحلّی، ۱۴۰۴: ۳۳)

ترجمه: امروز آیین خداوند شادی کرد به سبب کسی که با قیامش، شریعت به خواسته‌هایش می‌رسد.

لِلَّهِ مَوْلَدُهُ فِيهِ غَدَا      الْإِسْلَامُ يَخْطُرُ أَيَّمَا خَطَرِ

(همان: ۴۴)

ترجمه: میلادش برای خداست؛ پس در آن روز، اسلام دارای شرافت و مجدی بسیار عالی‌مقام و ارزشمند است.

شاعر از تجسم فضیلت و کرامت در وجود ایشان می‌گوید و طبع و سرشت نیکو و خوش‌خلق و صبرش را به زیبایی به تصویر می‌کشد و خلق و خوی او را به جنس لطیف آب و حلم و بردباری‌اش را در پایداری و ثبات به صخره تشبیه می‌کند و تمام فضایل و نیکی‌ها را در ایشان جمع می‌کند:

عَفُ السَّرَائِرِ طَاهِرُ الْأَزْرِ      عَذْبُ الشَّمَائِلِ طَيِّبُ الذِّكْرِ  
الْخَلْقُ مِنْ مَاءٍ لِرَقَّتِهِ      وَالْحِلْمُ مَفْطُورٌ مِنَ الصَّخْرِ

(همان: ۴۵-۴۶)

ترجمه: ۱. او دارای سیرتی پاک و عفیف، خاندانی پاکیزه، طبع و سرشت و خصال و نام نیکوست؛  
۲. و دارای خلق و خویی برگرفته از آبی زلال، و حلم و بردباری شکافته شده از صخره است.

### ۳. بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر شاعر در شعر دینی وی

#### ۳-۱. شرح مشکلات و دشواری‌های جهان اسلام

سیدحیدر در اشعار دینی‌اش، نگاهی کلی به موضوع انسانیت و جوامع بشری جهان اسلام می‌اندازد و مشکلات سیاسی و گرفتاری‌های جهان اسلام را مطرح می‌کند و در یک فراخوانی تاریخی، گله‌مندانه از جور و ستم ظالمان و سیاست‌هایی که در پیش گرفته‌اند، با امام زمان<sup>(عج)</sup> گفت‌وگو می‌کند. این قصیده، لحن انقلابی شاعر و تصویری تاریخی و سیاسی را از وضع جامعه وی و حکومت‌های موجود در جوامع اسلامی به دست می‌دهد، ولی رویکرد عاطفی بر آن غلبه کرده‌است. سیدحیدر از این اوضاع تحمل‌ناپذیر و پر از فساد و ظلم، به امام زمان<sup>(عج)</sup> پناه می‌برد و از تلخی صبر و طولانی شدن انتظارش، سخن می‌راند و با تعبیری زیبا، تلخی انتظار را به «فرو رفتن خس و خاشاک در چشم» تشبیه می‌کند و فریاد کمک‌خواهی و عجز و ناتوانی‌اش را به صدای شتری که هنگام ذبح فریاد می‌زند، همانند می‌کند و با این تصاویر حسی متحرک و پویا، حزن و اندوه خویش را به مخاطب منتقل می‌کند:

أَقَامَ بَيْتَ الْهُدَى الطَّاهِرِ كَمِ الصَّبْرِ فُتَّ حَشَا الصَّابِرِ...  
طَوَّلَ أَنْتِظَارَكَ فَتَّ الْقُلُوبَ وَأَغْضَى الْجُفُونَ عَلَى الْعَائِرِ  
فَكَمْ يَنْحَتُ الْهَمُّ أَحْشَاءَنَا وَكَمْ تَسْتَطِيلُ يَدُ الْجَائِرِ  
عَجَجْنَا إِلَيْكَ مِنَ الظَّالِمِينَ عَجِيجَ الْجَمَالِ مِنَ النَّاحِرِ  
(همان: ۷۳)

ترجمه: ۱. ای برپاکنده سرای پاکیزه هدایت! چه بسا صبر، درون انسان صابر را تکه‌تکه کرده‌است؛ ۲. طولانی شدن انتظار تو، دل‌ها را شکسته و پلک‌ها را بر خارها بسته‌است؛ ۳. چقدر هم‌وغم، درون ما را تراشید و چقدر دست ستمگر (بر ظلم کردن) دراز شده‌است؛ ۴. از دست ظالمان به سوی تو فریاد زدیم، مانند فریاد زدن شتر از ذبح‌کننده.

#### ۳-۲. دعوت به بیداری و پایداری

سیدحیدر با پیش کشیدن واقعه غدیر و غضب شدن حکومت اسلامی، به وضع امروزی دین و حکمرانی ناهلان بر کشورهای اسلامی اشاره می‌کند. وی در ابیات زیر، در یک فراخوانی تاریخی، پیامبر<sup>(ص)</sup> را مخاطب قرار می‌دهد و از نادیده گرفتن وصیت او در روز

غدیر خم و انتخاب جانشین برحقش و از به حکومت رسیدن باطل، سخن می‌گوید. وی با تشبیه اهل بیت<sup>(ع)</sup> به رمه‌های هدایتی که بعد از ایشان، طعمه‌گرگ‌های پیر سیاه و بی‌مو شده‌اند و نیز با تشبیه حق ولایت امام علی<sup>(ع)</sup> به تکه‌گوشتی که بین دندان‌های نااهلان جویده شد، درصدد است با تحریک غیرت مسلمانان، آنان را متوجه انحراف‌های موجود در میان حاکمان و سران حکومت کند:

إِنَّ الْأُولَىٰ عَلَىٰ النِّفَاقِ مُرَدَوَا قَدْ كَشَفُوا بَعْدَكَ عَنِ نِقَابِهِ  
وَصَيَّرُوا سَرْحَ الْهُدَىٰ فَرِيْسَةً لِلْغَىٰ بَيْنَ الطَّلَسِ مِنْ ذِيَابِهِ  
وَعَادَرُوا حَقَّ أَخِيكَ مَضْغَةً يَلُوكُهَا الْبَاطِلُ فِي أَيَّابِهِ  
(همان: ۵۷)

ترجمه: ۱. کسانی که به نفاق و دورویی عادت کردند و آن را ادامه دادند، پس از تو (پیامبر<sup>(ص)</sup>) نقاب را از چهره‌شان برداشتند (چهره واقعی خود را نشان دادند)؛ ۲. رمه‌های هدایت همچون طعمه‌ای در بین گرگان سیاه و بی‌موی گمراهی قرار گرفتند؛ ۳. و حق برادرت را همچون تکه‌گوشتی که باطل آن را در بین دندان‌هایش می‌جوید، به جا گذاشتند.

شاعر در جای دیگر، دو عنصر حق و باطل را در مقابل هم می‌نهد و به فراخوانی دو طایفه بنی‌هاشم و بنی‌امیه می‌پردازد و بدین‌صورت عزت‌خاندان هاشم را در مقابل ذلت و ننگ‌خاندان امیه قرار می‌دهد و بنی‌امیه را هجو می‌گوید و بدین‌صورت، کنیة‌ای به حکومت‌های مستبد معاصر می‌زند و پیشینه سیاه آنان را یادآور می‌شود و در تلاش است تا روحیه حق‌طلبی ملت خویش را بیدار کند. شاعر با احضار شخصیت هاشم در مقابل شخصیت امیه، تلاش می‌کند از ریشه‌وبن به بررسی عوامل واقعه کربلا بپردازد و با در کنار هم نهادن دو طایفه، فرصت تفکر و تأمل را به مخاطب بدهد و بدین طریق جایگاه و منزلت امام حسین<sup>(ع)</sup> را که نماد ظلم‌ستیزی و ایثار و فداکاری است، در بین مردم روشن می‌سازد:

دَعُوا هَاشِمًا وَالْفَخْرَ يُعْقَدُ تَاجَهُ عَلَى الْجَبْهَاتِ الْمُسْتَنِيرَاتِ فِي النَّدَى  
وَدُونَكُمْ وَالْعَارَ ضُمُّوا غِشَاءَهُ إِلَيْكُمْ إِلَىٰ وَجْهِ مِنَ الْعَارِ أَسْوَدِ  
(همان: ۷۰)

ترجمه: ۱. (خاندان) هاشم را فراخوانید درحالی که فخر، تاجش را بر پیشانی‌های نورانی‌شان در بخشش و کرامت آویخته بود؛ ۲. در مقابل، شما نیز (کسان) خود را فراخوانید درحالی که ننگ و

عار، پرده‌هایش را بر چهره سیاه شما افکنده‌است.

#### ۴. نتیجه

۱. سیدحیدر حلّی با بهره‌گیری از آیات و احادیث معتبر و با زبانی شیوا و خطابی، توانسته‌است فضیلت‌های اهل بیت<sup>(ع)</sup> را ترسیم کند.

۲. سیدحیدر در اشعارش، هم از نظر شکل و هم مضمون، شاعری متعهد است. با بررسی شعر وی می‌بینیم که ساختار شعری، ترکیب جملات، تعابیر الهام‌بخش، الفاظ گزیده، حضور مستمر و دائمی شاعر در شعر، سبب شده شعرش تأثیرگذاری بیشتری بیابد.

۳. شاعر با فراخوانی شخصیت‌های دینی چون امام علی و امام حسین<sup>(ع)</sup>، چه با لقب و کنیه و چه مستقیم، درصدد است جامعه معاصرش را متوجه انحرافات موجود در جامعه کند و با نمایش ایثار و فداکاری امام حسین<sup>(ع)</sup> بگوید که قدرت انسان انقلابی، پایان‌دهنده همه ظلم‌هاست. وی در جایگاه شاعری انقلابی و حماسی، شخصیت امام حسین<sup>(ع)</sup> را از چهارچوب تاریخی خارج کرده و معانی جدید برگرفته از وقایع معاصر جامعه خویش را بر تن این شخصیت حماسی - تاریخی کرده و توانسته‌است میان مشکلات موجود در جهان اسلام و شعر دینی، پیوندی استوار برقرار کند.

۴. از دلایل مهم حضور پررنگ مهدویت در شعر دوره اواخر انحطاط، این است که یأس و بن‌بست اجتماعی در میان مردم و شاعران آن زمان رخنه کرده بود و انتظار حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> در شعر این دوره، قوت قلبی برای مبارزان و توان مضاعفی برای جهادگران راه آزادی از قیدوبند ظلم است. از این رو حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> در مقام منجی جهان، بیشترین بسامد را در شعر سیدحیدر دارد.

#### منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، المجلد السادس، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالصار.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۱۸)، *روض الجنان و روح الجنان*، جلد ۶، مشهد، آستان قدس رضوی.
- الأمین، السیدمحسن (۱۹۸۶)، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن الامین، مجلد ۲۹، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- البصیر، محمد مهدی (۱۹۹۰)، *نهضة العراق الأدبية (فی القرن الثالث عشر للهجرة)*، بیروت، دارالرائد العربی.
- الحاوی، ایلیا (۱۹۶۰)، *فن الفخر*، الطبعة الأولى، بیروت، منشورات دار الشروق الجدید.
- الحلّی، سیدحیدر (۱۴۰۴ ق)، *دیوان*، تصحیح علی الخاقانی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- الخاقانی، علی (۱۹۵۳)، *شعراء الحلة*، النجف، المطبعة الحیدریة.

- الزركلى، خيرالدين (١٩٧٤)، الأعلام، مجلد ٢، الطبعة الثالثة، بيروت، دارالعلم.
- السعيد، صلاح (٢٠٠٨)، الحلة فى مذكرات الرحالة والمستكشفين، بابل، المركز الثقافى للطباعة والنشر.
- سليم، محمود رزق (١٩٦٢)، عصر سلاطين المماليك ونتاجه العلمى والأدبى، مجلد ١، قاهره، المطبعة النموذجية.
- سليمان، محمد كامل (١٩٨١)، الايدئولوجيا فى رثاءالحسين<sup>(ع)</sup>، بيروت، دارالكتاب اللبنانى.
- سليمان الحللى، حازم (٢٠٠٣)، السيدحيدر الحللى؛ «شاعر عصره»، الطبعة الأولى، روتردام هلند، مطبعة أكرم.
- الطهرانى، أغابزرگ (بى تا)، طبقات اعلام الشيعة، مجلد ١، بيروت، دارالكتاب العربى.
- عزالدين، يوسف (١٩٧٣)، فى الادب العربى الحديث (بحوث و مقالات نقدية)، بيروت، الهيئة العامة للكتاب.
- كر كوش الحللى، يوسف (١٣٧٢)، تاريخ الحلة، مجلد ١ و ٢، قم، شريف الرضى.
- مقريزى، احمد بن على (١٨٣٥)، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (المعروف باخطط المقرئية)، مجلد ١، قاهرة، بولاق.
- المهداوى، هادى عباس (٢٠٠٩)، آراء الرحالة الأجنب فى مدينة الحلة خلال العمر العثمانى، النجف، دارالضياء للطباعة والتصميم.
- الهاشمى، احمد، (١٣٨٨)، جواهرالبلاغة فى المعانى، بيان والبديع، قم، دارالفكر.